[مقدمه 2](#_Toc376855650)

[عبارت‌های قرآن در مورد فرزند 2](#_Toc376855651)

[1. نعمت 2](#_Toc376855652)

[2. زینت 3](#_Toc376855653)

[3. فتنه 3](#_Toc376855654)

[4. باقیات و صالحات 3](#_Toc376855655)

[5. عداوت 4](#_Toc376855656)

[شأن نزول آیه 14 سوره تغابن 4](#_Toc376855657)

[جمع‌بندی 5](#_Toc376855658)

[خلاصه جلسه قبل: 5](#_Toc376855659)

[ادامه روایات دال بر تأدیب، مستفاد از تعبیر«وظیفه»: 6](#_Toc376855660)

[روایت ششم از باب 83 مکارم الاخلاق: 6](#_Toc376855661)

[روایت هفتم از باب 83 مکارم الاخلاق: 6](#_Toc376855662)

[روایت هشتم از باب 83 مکارم الاخلاق: 6](#_Toc376855663)

[روایت نهم از باب 83 مکارم الاخلاق: 7](#_Toc376855664)

[بیان اجمالی اعتبار روایات های بیان‌شده 7](#_Toc376855665)

[وظایف تأدیبی مستفاد از روایات 7](#_Toc376855666)

[روایات دال بر تأدیب، مستفاد از تعبیر«حق» 7](#_Toc376855667)

[روایت اول 7](#_Toc376855668)

[روایت دوم: 8](#_Toc376855669)

بسم الله الرحمن الرحیم

# مقدمه

# عبارت‌های قرآن در مورد فرزند

 قبل از ادامه بحث دیروز، بحثی شبه تفصیلی وجود دارد که به عنوان مقدمه به آن اشاره می‌کنیم؛ چون ممکن است در ذیل مباحث به آن نیاز داشته باشیم.

یکی از مبانی اصلی بسیاری از احکام و قوانین و مقررات فقهی که در باب تربیت خانوادگی وجود دارد، نگاه قرآنی و دینی به فرزند است. این نگاه قرآنی و دینی، در پرتو چند مفهوم کلیدی، در قرآن قابل‌فهم است

 1. در یک مفهوم، قرآن بیان می‌کند که فرزند برای ما نعمت است؛ که این نگاه، در مورد بسیاری از نعمت‌ها در قرآن آمده است.

2. در مفهوم دیگر، بیان می‌شود که فرزند برای ما زینت است.

3. مفهوم دیگری بیان می‌کند که فرزند مایه فتنه است.

4. مفهوم دیگر، عبارت باقیات و صالحات را در مورد فرزند بکار می‌برد.

5؛ و مفهوم آخر در مورد فرزند، عبارت عداوت می‌باشد.

البته ما الآن به دنبال تبیین بحث تفصیلی این اقسام نیستیم بلکه غرض، بیان این نکته بود که بنیاد انچه که بعدها در مباحث آموزش و یا تربیت خانوادگی بیان خواهد شد، همین اقسام می‌باشد.

مفاهیم برداشت‌شده از معانی فرزند در قران

## 1. نعمت

 مفهوم نعمت برای فرزند، هم در آیات و هم در روایات، آمده است و بیان می‌شود:«**وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنينَ**»[[1]](#footnote-1). بر طبق این آیه، فرزند یکی از طرق دریافت نعمت و امداد خداوندی می‌باشد. در واقع فرزند، نعمتی است که منافعی را عاید انسان می‌کند. توجه قرآن در این مفهوم، به یکی از نیازها ی اولیه و پایه انسان است. فرزند یاور انسان در حوزه‌ی کار و زندگی است.

## 2. زینت

قرآن، در مفهوم دیگر، عبارت «زینۀ» را، برای فرزند استفاده می‌کند[[2]](#footnote-2) و هدف قرآن توجه به لذت‌های ثانویه ظریف تر و لطیف تر می‌باشد؛ و به لحاظ ذاتی، فرزند مایه ابتهاج انسان می‌شود و زندگی را لطیف و ظریف می‌کند.

## 3. فتنه

مفهوم سوم با بیان عبارت فتنه برای فرزند، ارتباط انسان را با مسائل تکلیفی و همچنین ارتباطش با مسائل تکوینی و مسئولیت انسانی را بیان می‌کند. منظور از فتنه در این آیه، آزمون است و فرزند وسیله آزمایش که اگر از این وسیله، درست استفاده شود، باقیات و صالحات است و در غیر این صورت «**إِنَّ مِنْ أَزْواجِكُمْ وَ أَوْلادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ**»[[3]](#footnote-3) می‌شود.

نتیجه‌ای که از این مفاهیم حاصل می‌شود به مسئولیتی است که انسان در مقابل آنچه که به او سپرده شده است، اشاره دارد. «**ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعيمِ**»‏[[4]](#footnote-4) ،«**أَنَّكَ مَسْئُولٌ‏ عَمَّا**»[[5]](#footnote-5)

البته باید دقت کرد که این مسئولیت در مورد تمام نعمت‌های دنیوی وجود دارد

در واقع یک نگاهی است که به کل دنیا نیز همین نگاه را دارد یک دسته از ایات «**يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنينَ**»[[6]](#footnote-6) زینت بودن را هم درمورد کل دنیا مورد استفاده قرار گرفته است و هم در مورد اموال و اولاد.«**الْمالُ وَ الْبَنُونَ زينَةُ الْحَياةِ الدُّنْيا** [[7]](#footnote-7)»؛ و در مقابل آیه هایی وجود دارد که اموال و اولاد را فتنه می‌دانند

## 4. باقیات و صالحات

« **...وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ أَمَلاً** [[8]](#footnote-8)» یعنی همین فتنه می‌تواند در مسیری قرار بگیرد که تبدیل به باقیات و صالحات شود و باقیات و صالحاتی که می‌گویند یک نگاهش به برزخ است و یک نگاهش به قیامت و در برزخ هم آثارش باقی می‌ماند

## 5. عداوت

یعنی اگر در مسیر درستی نباشد، فرزند، دشمن شما خواهد شد. آیه شریفه‌ای در سوره تغابن می‌فرماید:«**إِنَّ مِنْ أَزْواجِكُمْ وَ أَوْلادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ** [[9]](#footnote-9)»که بلافاصله بعد از آن می‌فرماید «**وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ** [[10]](#footnote-10)» نکته جالب اینجاست که باز تاکید بر عفو، بخشش و گذشت می‌کند.

نگاه قرآن به فرزند بر این مفاهیم کلیدی استوار است که یک سیستم و نظام به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند؛ و این‌طور بیان می‌شود که: فرزند برای انسان، هم نعمت است و هم زینت؛ و چون تمام نعمت‌های دنیوی، وسیله آزمون (فتنه) هستند و اگر این آزمون، در مسیر درست قرار گیرد، باقیات و صالحات می‌شود؛ در غیر این صورت «**عَدُوًّا لَكُمْ**» می‌باشد.

### **شأن نزول آیه 14 سوره** تغابن

در یکی از جنگ‌های صدر اسلام، عده‌ای از مردها به جنگ نرفتند و وقتی که پیامبر (ص)، علت را جویا شدند، آن‌ها گفتند که همسران و فرزندانشان مانع شده اند و گریه و آه و ناله سر داده اند که ما طاقت دوری شما را نداریم؛ در این زمان آیه نازل شد که«**عَدُوًّا لَكُمْ**». قرآن می گوید روح این دوستی، عداوت است در حالی که فرزندانشان از روی دوستی نمی گذاشتند که آن‌ها به جنگ بروند؛ و این از زیبایی های قران است. در حقیقت، این افراد از نعمت، در مسیر صحیح که راه خدا باشد، استفاده نکردند و از این اصل عدول کردند؛ و فرزندان در نتیجه عدم هوشیاری پدران، برای آن‌ها دامی شده اند که آن‌ها را از مسیر الهی دورشان می‌کنندکه پدران باید به هوش باشند و بنا به فرموده قران از این امر برحذر باشند. ولی در ادامه آیه بیان می‌شود«**إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا**» یعنی در این قسمت از آیه عفو و بخشش مطرح می‌شود و این نگاه عفو و بخشش، برای انسان درقبال فرزند، مسئولیت می آورد؛ این مسئولیت، در رساله حقوق امام سجاد (ع) آمده است؛ که«**أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ**»[[11]](#footnote-11) وحضرت می فرمایند: اولین حق فرزند این است که نگاه والدین نسبت به آن‌ها، نگاه مسئولانه باشد.

پنج واژه قرآنی بیان‌شده در کنار هم منطقی را افاده می‌کنند که نتیجه آن، همین نگاه مسئولانه‌ای است که در رساله حقوق امام سجاد (ع) آمده است.

###  جمع‌بندی

هر نعمتی که خدا به کسی بدهد، منافعی از آن نعمت عاید شخص می‌شود، برای او مسئولیت آور است و از آنجایی که فرزند برای پدر و مادر نعمت است در نتیجه مسئولیت آور است که این نکته را بالعموم می‌توان از «**ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعيمِ**»[[12]](#footnote-12) و بالخصوص از آیه «**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْليكُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ عَلَيْها مَلائِكَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا يَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُونَ** [[13]](#footnote-13)» استفاده کرد. عبارت «أَهْليكُمْ» را به دو صورت می‌شود تفسیر کرد،

1) «**أَهْليكُمْ**» شامل همسر و فرزندان می‌شود

2) «**أَهْليكُمْ**» شامل همسر و فرزندان و عشیره و اقوام می‌شود

در هر صورت «**أَهْليكُمْ**» شامل فرزندان می‌باشند

در آیه فوق هر دو احتمال وجود دارد ولی قدر متیقّن آن همان فرزندان همسر و فرزندان است که مسئولیتی مؤکد تراز سایر مسئولیت‌های اجتماعی می‌باشد و به صورت ویژه در قرآن و روایات و احکام به ان توجه شده است. یکی از مسئولیت‌های والدین نسبت به فرزندان، مسئولیت‌های آموزشی است که قرار است ان شاء... در مورد آن بحث کنیم.

# خلاصه جلسه قبل:

در جلسه قبل بیان شد، موضوع فصل اول از باب سوم، بررسی وظایف تعلیمی والدین است که ما برای شروع کار، ادله‌ای که تکلیف آموزشی را بر دوش والدین می‌گذارند را بیان کردیم؛ «**من یجب علیه او یستحب علیه التعلیم**» که دلیل اول، روایات تأدیب بود.

# ادامه روایات دال بر تأدیب، مستفاد از تعبیر«وظیفه»:

## روایت ششم از باب 83 مکارم الاخلاق:

در ادامه بررسی این ادله، روایت ششم از باب 83 که روایت مرفوعه ای از حضرت علی (ع) می‌باشد را ذکر می‌کنیم، (این روایت سند ندارد و مرحوم طبرسی در مکارم الاخلاق از کتاب محاسن آن را نقل کرده است):

«**احْمِلْ صَبِيَّكَ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ أَدِّبْهُ فِي الْكِتَابِ سِتَّ سِنِينَ ثُمَّ ضُمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَ صَلَحَ وَ إِلَّا فَخَلِّ عَنْه**‏»[[14]](#footnote-14)، یعنی، تحمل بکن یا حمایتش کن تا اینکه شش سالش تمام شود؛

«ثُمَّ أَدِّبْهُ فِي الْكِتَابِ سِتَّ سِنِينَ» منظور از کتاب، همان مکتب خانه‌های قدیم ما است که در عربی کتاب گفته می‌شود.«**ثُمَّ ضُمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَ صَلَحَ وَ إِلَّا فَخَلِّ عَنْه[[15]](#footnote-15)**»

چنانکه مشاهده می‌کنید، تعبیر «تأدیب» در هر دو هفت سال آمده است؛ هم هفت سال دوم و هم هفت سال سوم.

## روایت هفتم از باب 83 مکارم الاخلاق:

روایت بعدی، روایتی از پیغمبر (ص) می‌باشد که در مکارم الاخلاق آمده است؛ که می‌فرمایند: «**الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيتَ أَخْلَاقَهُ لِإِحْدَى وَ عِشْرِينَ وَ إِلَّا فَاضْرِبْ عَلَى جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْذَرْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى‏**»[[16]](#footnote-16)

تعبیر «تأدیب» در این روایت وجود ندارد، ولی جزو روایت مشهوری است که همان سبک سه هفت سال را بیان می‌کند؛ و با آن‌ها نوعی اشتراک محتوایی دارد؛ هر چند سند آن معتبر نیست.

## روایت هشتم از باب 83 مکارم الاخلاق:

روایات دیگر، روایت هشتم از باب 83 مکارم الاخلاق می‌باشد که بدون سند است.«**لَأَنْ يُؤَدِّبَ أَحَدُكُمْ وَلَدَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِنِصْفِ صَاعٍ كُلَّ يَوْم‏**[[17]](#footnote-17)» که منظور از روایت این است که: ارزش تأدیب و تربیت فرزند بیش از تصدّق و انفاق هر روز است.

##  روایت نهم از باب 83 مکارم الاخلاق:

که روایتی بدون سند و مرفوعه از پیغمبر اکرم (ص) می‌باشد: «**أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ يُغْفَرْ لَكُم**‏[[18]](#footnote-18)»

### بیان اجمالی اعتبار روایات های بیان‌شده

پس در میان روایات بیان‌شده، یک روایت از نظر سند معتبر است؛ و دو روایت دیگر نیز با توجه به مبنایی که نسبت‌های جازم مرحوم صدوق را معتبر می‌داند، معتبر است؛ و بقیه روایات هم موید این مضمون می‌باشند.

### وظایف تأدیبی مستفاد از روایات

پس به طور خلاصه می‌توان روایات را از لحاظ وظیفه تأدیبی، این‌طور تقسیم‌بندی کرد:

1) تأدیب به صورت مطلق، با عبارت «احسن ادابهم»

2) تأدیب در هفت سال دوم

3) تأدیب در هفت سال دوم و سوم،

البته باید توجه داشت که در برخی از روایات، تعبیر تأدیب ندارد، بلکه عباراتی مانند این دارد که: «**فالزمه نفسک سبع سنین**» یعنی او را ملازم خودت قرار بده که چون این ملازم قرار دادن موضوع معینی ندارد، پس مقصود تأدیب می‌باشد یعنی تأثیر بگذارید و او را پرورش بدهید که خود کنایه‌ای از تأدیب است؛ نه صرف همراهی و مصاحبت.

# روایات دال بر تأدیب، مستفاد از تعبیر«حق»

روایاتی که تا اینجا بیان کردیم تعبیر«وظیفه» داشتند و روایاتی که از این به بعد بیان می‌کنیم تعبیر «حق» دارند.

## روایت اول

**مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ- مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا قَالَ تُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ ضَعْهُ مَوْضِعاً حَسَناً**[[19]](#footnote-19). مردی همراه بچه‌اش نزد پیامبر آمد و گفت حق من بر این فرزند چیست؟ حضرت می‌فرماید: نام نیکو بر او قرار دهی، نیکو او را ادب کنی و او را در جایگاه مناسبی قرار بدهی. [[20]](#footnote-20)حضرت این سه مورد را حق فرزند دانسته‌اند که حق نام نیکو از روایات معتبر زیادی قابل استفاده است.

عبارت «**وَ ضَعْهُ مَوْضِعاً حَسَناً**»، دو جور معنا شده است؛ معنای عام و معنای خاص دارد. بعضی‌ها می‌گویند که «**وَ ضَعْهُ مَوْضِعاً حَسَناً**» یعنی شغل مناسب برایش پیدا کن و بعضی‌ها به صورت مطلق می‌گویند: جایگاه مناسبی برایش پیش‌بینی بکن و منظور از جایگاه، موقعیت اقتصادی و اجتماعی او است؛ یعنی جوری تربیت شود که جایگاه مناسبی داشته باشد. این روایات جز گروه اول است وتادیب مطلق را بیان می‌کند.

این روایات از نظر سندی بنا بر نظر آقای خوئی سندش معتبر است ولی به نظر ما سندش معتبر نیست علتش هم محمد بن عیسی عن یونس هست که این مطلب را بارها در بحث‌های فقه عرض کردیم و در اینجا فقط به آن اشاره‌ای می‌کنیم. سند این روایت تا محمد بن عیسی عن یونس دارای مشکل خاصی نیست اما در اعتبار این شخص سه قول وجود دارد؛ نظر اول اینکه، محمد ابن عیسی بن عبید یقطینی ضعیف است. نظر دوم این است که معتبر می‌باشد که نظر آقای خویی در معجم الرجال الحدیث همین است. نظر سوم، قول به تفسیر است که این شخص معتبر است؛ اما روایاتی که ایشان از محمد ابن عیسی از یونس ابن عبدالرحمن نقل می‌کند، دارای خللی می‌باشد که ما قائل به عدم اعتبار آن هستیم.

روایت آخر از باب 22 احکام ابواب اولاد همین روایت را با این عبارت بیان می‌کند: «**أَحْمَدُ بْنُ فَهْدٍ فِي عُدَّةِ الدَّاعِي قَالَ: قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا قَالَ تُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ تَضَعُهُ مَوْضِعاً حَسَناً** [[21]](#footnote-21)»که مرفوعه است.[[22]](#footnote-22)

## روایت دوم:

روایت دیگر از رساله حقوق امام سجاد (ع) است که بیان می‌کند:«**أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ**»[[23]](#footnote-23)«یعنی: تو متولی خوب ادب کردن فرزندانت هستی». [[24]](#footnote-24)

از مجموع این 12 روایت که بعضی تصریحاً و بعضی کنایهَ با بحث تأدیب در ارتباط بودند که از بین آن‌ها یک روایت معتبر وجود داشت و بعضی از روایات نیز بنا بر بعضی مبانی معتبر بودند که در مجموع انسان مطمئن به صدور سندی و وثوق سندی این روایات می‌شود. حال در ادامه باید دید این روایات که بعضی مطلقا و بعضی مقطع به مقطع وظیفه تأدیب را بیان می‌کردند چه ربطی به بحث تکالیف آموزشی پدر و مادر دارد؟

والسلام

1. **نوح ، ایه 12: وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهاراً (12)** [↑](#footnote-ref-1)
2. **کهف :الْمالُ وَ الْبَنُونَ زينَةُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ أَمَلاً (46)** [↑](#footnote-ref-2)
3. **تغابن: يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْواجِكُمْ وَ أَوْلادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ (14)** [↑](#footnote-ref-3)
4. **تکاثر ایه 8** [↑](#footnote-ref-4)
5. **تحف العقول، النص، ص: 263و أما حق الرحم‏( جامع الاحادیث 3.5 موسسه نور )** [↑](#footnote-ref-5)
6. **نوح 12** [↑](#footnote-ref-6)
7. **کهف 46** [↑](#footnote-ref-7)
8. **کهف 46** [↑](#footnote-ref-8)
9. **تغابن 14** [↑](#footnote-ref-9)
10. **همان** [↑](#footnote-ref-10)
11. **وسائل الشيعة، ج‏15، ص: 175** [↑](#footnote-ref-11)
12. **تکاثر ایه 8** [↑](#footnote-ref-12)
13. **تحریم 6** [↑](#footnote-ref-13)
14. **مکارم الاخلاق ص222(جامع الاحادیث 3.5 موسسه نور)** [↑](#footnote-ref-14)
15. **(اختلاف نسخه وجود دارد یکی با عبارت [ ادبه فی الکتاب ]ودیگری با عبارت [ ذمه علیک فادبه بادبک]بیان شده است**  [↑](#footnote-ref-15)
16. **مکارم الاخلاق ص222(جامع الاحادیث 3.5 موسسه نور)** [↑](#footnote-ref-16)
17. **همان** [↑](#footnote-ref-17)
18. **همان** [↑](#footnote-ref-18)
19. **وسائل الشيعة، ج‏21، ص: 479 بَابُ 86جُمْلَةٍ مِنْ حُقُوقِ الْأَوْلَاد(جامع الاحادیث 3.5موسسه نور )** [↑](#footnote-ref-19)
20. **(اختلاف نسخه وجود دارد که یکی با فعل مضارع است و دیگر با فعل امر )** [↑](#footnote-ref-20)
21. **وسائل الشيعة، ج‏21، ص: 391((جامع الاحادیث 3.5موسسه نور ))** [↑](#footnote-ref-21)
22. **البته این روایات که با تعبیر تضعه آمده ودر عدة دائی نقل شده است این روایت باآن یکی است برای این قاعد تا فروع کافی تهذیب از همان عُدَّةِ الدَّاعِي نقل کردند ولذا این روایت روایت جدیدی نیست گر چه در باب دیگری از عُدَّةِ الدَّاعِي ان را نقل فرموده اند اما ظاهراً خود کافی وبقیه از عُدَّةِ الدَّاعِي نقل کردند لذا این با روایت قبلی یکی می شود این تعدادی از روایاتی که تادیب آورده** [↑](#footnote-ref-22)
23. **وسائل الشيعة، ج‏15، ص: 175(جامع الاحادیث 3.5موسسه نور )** [↑](#footnote-ref-23)
24. **در مورد رساله حقوق،سندی معتبر توسط استاد بیان وتصحیح شده است** [↑](#footnote-ref-24)